

# مدرسه علوم سیاسی از ایده تا شکل‌گیری

● حمیدرضا شاه‌آبادی

## اشاره

مدرسه علوم سیاسی در میان مدارس جدید ایران که در دوران منتهی به مشروطیت تأسیس شد جایگاه ویژه‌ای دارد. در شرایطی که مدرسه دارالفنون به شکل هم‌زمان هم به عنوان یک مدرسه ابتدایی و هم یک مدرسه عالی شناخته می‌شد، مدرسه علوم سیاسی ساختار و محتوای یک مدرسه عالی را داشت و علاوه بر آن پس از مدارس نظامی هم‌عصر خود، نخستین مدرسه تخصصی ایران بود که به رشته دیپلماسی و علوم سیاسی اختصاص پیدا کرد. با توجه به جایگاه ویژه این مدرسه در تاریخ آموزش ایران شناخت طراح اصلی و بنیانگذار آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. بیشتر منابع تا به امروز میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه دوران مظفردین‌شاه قاجار را طراح و بنیانگذار این مدرسه دانسته‌اند. اما در این مقاله ضمن بررسی زمینه‌های تأسیس این مدرسه، خواهیم دید که دست‌کم طرح و ایده اصلی تأسیس مدرسه علوم سیاسی متعلق به میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی است.

## مقدمه

یک بررسی اجمالی در تاریخ ترقی‌خواهی دوره منتهی به مشروطیت نشان می‌دهد که موضوع آموزش و تربیت نیروی انسانی با شیوه‌های متفاوت از آنچه در آن روزگار معمول بوده از جمله مهم‌ترین آرمان‌های نوگرایان ایرانی در این دوره بوده است. تجددطلبان همواره از ترویج علوم جدید و تأسیس مدارس نوین حمایت کرده و آن را ابزاری برای دستیابی به پیشرفت و ترقی و رفع مشکلات جامعه می‌دانستند. (قاسمی‌پویا، ص ۵۷۶) تحقق این آرمان بزرگ چندان راحت نبود. ناصرالدین‌شاه که پنجاه سال از عمر سلطنت قاجار را به خود اختصاص داد، با تأسیس مدارس جدید مخالفت می‌کرد و کوشندگان ترویج علوم نو را شایسته سرزنش می‌دانست. (احتشام‌السلطنه، ص ۳۱۶) در واقع شاه قاجار ترویج آگاهی و بسط معارف جدید را خطری برای حکومت خود به حساب می‌آورد، و در

یک کلام او را به «مردم بی علم و سواد، اعتماد و اعتقاد بیشتر بود تا به کسانی که نوشتن و خواندن می دانستند» (امین الدوله، ص ۲۶) از این رو شکل گیری مدارس جدید در دوره ناصرالدین شاه جریانی بسیار کند داشت. اما پس از قتل او، فرزندش مظفرالدین شاه - شاید از ترس گرفتار شدن به عاقبت پدرش - با نوآوری های اجتماعی و شکل گیری نهادهای جدید مخالفت نمی کرد. (ناطق، ص ۵۳) در این موضع او بی شک حضور میرزا علی خان امین الدوله در جایگاه صدراعظم نیز مؤثر بوده است. (رشدیه، ص ۳۵) در همین دوران بود که میرزا حسن خان رشدیه، بعد از چند تلاش نافرجام بالاخره توانست اولین مدرسه خود را در تهران تأسیس کند. (همانجا) همچنین با تشکیل «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» که بعدها به اختصار «انجمن معارف» نامیده شد، جریانی متشکل و هدفمند برای تأسیس مدارس جدید آغاز شد (محبوبی اردکانی، ج ۱، ص ۳۷۰) مدارس ابتدایی جدید یکی بعد از دیگری در تهران و شهرستان ها شکل گرفتند و دانش آموزان زیادی در آنها مشغول تحصیل شدند. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری/ ایرانیان* در شرح اقدامات دوران مظفرالدین شاه، چهل و نه مدرسه را در فهرست «مدارس جدید تهران و آن چه را که بنده نگارنده دیده و در آن وارد شده» ذکر کرده است (ناظم الاسلام کرمانی، ص ۵۶۲) و البته اضافه می کند «بعضی مدارس دیگر افتتاح شد که اسامی آنها در نظر نیست.» (همانجا)

اما مدارس ابتدایی تنها سطح مقدماتی علوم را آموزش می دادند؛ و این برای رفع نیاز کشوری که امید به پیشرفت داشت کافی نبود. تنها مدرسه عالی ایران تا آن زمان دارالفنون بود (افشار، ص ۳۶) که در سال ۱۲۶۸ ق. افتتاح شده بود (آدمیت، ص ۳۵۳) و چند سال پس از تأسیس از افت کیفی شدیدی رنج می برد. (احتشام السلطنه، صص ۳۱۶-۳۱۵) غیر از آن می توان از مدرسه اتماژوری یاد کرد که توسط میرزا حسین خان سپهسالار و با هدف ارائه آموزش های نظامی تشکیل شده (آدمیت، ص ۳۵۳) و پس از جندی از رونق افتاده بود.

برای رفع خلاء مدارس عالی، انجمن معارف نخستین بار در ۱۳۱۵ ق. دست به تأسیس مدرسه علمیه زد. (دولت آبادی، ج ۱، ص ۱۹۶) این مدرسه از دو بخش ابتدایی و علمی تشکیل شده بود و دانش آموزان آن پس از طی کردن دوره ابتدایی وارد دوره علمی می شدند که سطح بالاتری داشت و اطلاعات بیشتری در آن ارائه می شد. (همانجا، ج ۱، ص ۱۹۴) اما جای مدارس تخصصی با سطح علمی بالا همچنان خالی بود. تا آن که در ۱۳۱۷ ق. مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد. ویژگی های این مدرسه و صاحبان ایده تأسیس آن موضوع بحث این مقاله است.

## مدرسه علوم سیاسی

مدرسه علوم سیاسی در دومین گام نوگرایان ایرانی برای ایجاد نظام نوین آموزش و پرورش، شکل گرفت. در گام اول آنان به دنبال تأسیس مدارس جدید بودند که خارج از

چارچوب سنتی گذشته، علوم جدید را با شیوه‌هایی نو آموزش دهند. و درگام دوم در پی تأسیس مدارس عالی و تخصصی برآمدند.

مدرسه علوم سیاسی با هدف تربیت نیروی متخصص در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل، آن‌چنان‌که بتواند دستگاه دیپلوماسی ایران را تقویت و راهبری کند، در پانزدهم شعبان ۱۳۱۷ ق. افتتاح شد. واقعیت آن است که اگرچه تاریخچه تأسیس وزارت خارجه ایران به دوران فتحعلی‌شاه و سال ۱۲۳۹ ق. باز می‌گردد (شمیم، ص ۳۴۲) دستگاه دیپلماسی ایران در آغاز حکومت مظفرالدین‌شاه بسیار بی‌تجربه و کم‌توان بود. «در حوادثی چون واقعه هرات و مناقشه با انگلستان و حوادث ناشی از قراردادهای رژی و رویتز کادراهای سیاسی وزارت امور خارجه ایران نشان دادند که از قابلیت چندانی برخوردار نیستند» (تفرشی، ص ۵۳) به همین دلیل «نیاز به تربیت جوانان مستعد در رشته‌های سیاسی به چشم می‌خورد» (همانجا) در چنین شرایطی مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد تا «وزارت خارجه بتواند مأمورینی تربیت کند که به اندازه لزوم از قوانین اطلاع داشته باشند تا بهتر بتوانند در مقابل خارجی‌ان حقوق کشور خود را حفظ کنند.» (فروغی، ص ۳۳۱) این مدرسه در طول ۲۸ سال فعالیت خود ۲۱۰ دانشجو تربیت کرد که بسیاری از ایشان در زمره بازیگران مهم عرصه سیاسی ایران معاصر درآمدند. (عاقلی، ص ۳۵۲)

با این وصف مدرسه علوم سیاسی از دو جهت حائز اهمیت است. نخست آن که این مدرسه نخستین آموزشکده عالی و تخصصی در تاریخ آموزش و پرورش نوین ایران است و دوم آن که به دلیل تربیت نیروی انسانی متخصص برای وزارت خارجه و دستگاه سیاست بین‌الملل ایران - که آن هم برای اولین بار صورت می‌گرفت - بیان‌گر آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ وزارت خارجه ایران است. درواقع با تأسیس مدرسه علوم سیاسی یک نهاد آموزشی جدید در خدمت بهبود سیاست بین‌الملل ایران قرار گرفت. یک بررسی اجمالی در وضعیت سیاست بین‌الملل ایران تا پیش از تأسیس مدرسه علوم سیاسی، اهمیت تأسیس این مدرسه را بر ما بیشتر روشن خواهد کرد.

### اوضاع سیاست بین‌الملل ایران تا پیش از تأسیس مدرسه علوم سیاسی

در دوران قاجار، حداقل تا پیش از مشروطیت، به‌سختی می‌توان از نظریه‌پردازی سیاسی و برنامه‌ریزی در روابط بین‌الملل سخن گفت. شاید دکتربین سیاسی ایران در این دوره فقط حول محور سازش و مدارا با قدرت‌های بزرگ و ایجاد موازنه در امتیازدهی به ایشان خلاصه می‌شد. مجموعه حوادثی که در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار رخ داد شاه قاجار را برآن داشت که یک نفر را مسئول اداره امور مربوط به روابط خارجی ایران قرار دهد و بدین‌منظور میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله اصفهانی را مأمور این کار کرد. (شمیم، ص ۳۴۲) عبدالوهاب‌خان نشاط اگرچه امور ارتباط با دول خارجی را عهده‌دار شد، عنوان وزیر نداشت. این لقب در اوایل ۱۲۳۹ به عنوان وزارت دول خارجه

به میرزا ابوالحسن خان شیرازی داده شد. (همانجا)

آن گونه که از شواهد برمی آید وزیر خارجه تعیین کننده سیاست خارجی نبود. او تنها حکم رابط با سفارتخانه‌ها و نمایندگان خارجی را داشت. عموم سیاست‌های بین‌الملل که معمولاً در همان دو اصل مدارا و موازنه خلاصه می‌شد، توسط شخص شاه یا صدراعظم او شکل اجرایی به خود می‌گرفت. نکته‌ای که در اینجا باید در نظر داشت آن است که در دیوان‌سالاری دوران قاجار وزرای منصوب از جمله وزیر خارجه هیچ‌گاه خود مستقلاً امکان تصمیم‌گیری و حتی اندیشیدن نداشتند؛ بلکه همه چیز در نظر شخص شاه خلاصه می‌شد. در هسته این دیوان‌سالاری مستوفیان، منشیان و محرران با همان ترکیب سنتی زیر نظر وزیران کار می‌کردند. اما همگی به نوعی عوامل شاه به حساب می‌آمدند. در واقع «به اداره حکومت چنان نگریسته می‌شد که بخشی از زندگی خصوصی و خانگی شاه باشد (و این) موجب می‌شد قشرهای دیوان‌سالار و نظامیان و اهل قلم را طبقه نوکر محسوب نمایند.» (اشرف- بنوعیزی، صص ۵۰-۵۱)

دستیابی به جایگاه نوکری شاه نه با هدف خدمت، که با سودای کسب منفعت صورت می‌گرفت و به همین دلیل بود که پست‌ها و مقام‌های دولتی خریدوفروش می‌شد. از جمله در وزارت خارجه که موضوع صحبت ماست: «(عین‌الدوله) پیغام داد برای مشیرالدوله وزیر امور خارجه که ارفع‌الدوله بر من وارد شده است و صد هزار تومان برای شغل وزارت خارجه می‌دهد که هشتاد هزار تومان تقدیم اعلیحضرت و بیست هزار تومان تقدیمی خود من است (...). حال یا این وجه را متقبل شوید و یا در مقام استغفا برآیید» (کرمانی، ص ۴۴۷)

در چنین شرایطی جایی برای نظریه‌پردازی سیاسی و تعریف سیاست‌های دولت ایران در روابط بین‌الملل وجود نداشت با این‌همه شاهد اظهارنظرهای پراکنده برخی روشنفکران دوران قاجار درباره سیاست بین‌الملل بوده‌ایم. شاید مدون‌ترین و سنجیده‌ترین این اظهارنظرها در قالب رساله پلیتیکی دولتی به قلم میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله شکل گرفته باشد. ملکم‌خان در این رساله وضعیت ژئوپلیتیکی ایران را مورد بررسی قرار داده و با توصیف وضعیت دول همجوار و سیاست‌های دول روس و انگلیس در منطقه از امرای ایران می‌پرسد: «پلیتیک ایران چیست؟ کشتی دولت کجا می‌رود؟ در این دریای حوادث از برای ما خطری هست یا نیست؟ اگر هست تدارک چیست؟ طرح ما کدام است؟ دشمن ما کیست؟ دوست ما کجاست؟ از چه راه باید رفت؟ از چه ورطه باید گریخت؟ در چه کار هستیم؟ چه باید کرد؟»

و بعد در کمال ناامیدی به خود پاسخ می‌دهد: «هنوز در ایران هیچ یک از بزرگان ما نه این سؤالات را تصریح کرده و نه حل این مسائل را بصیرت کافی داشته است. کشتی دولت بدون طرح بدون نقشه، بدون تعیین مقصود، در دریای پلیتیک حیران و سرگردان است.» (ناظم‌الدوله، ص ۲۵۶)

و در ادامه رساله خود سعی می‌کند جایگاه ایران را در سیاست کشورهای مختلف تعریف کند: «بقای دولت ایران بسته به آن اطمینانی است که دولت روس از اقتدار خود نسبت به ایران دارد. دولت روس هر وقت بخواهد در نهایت سهولت دولت ایران را اسباب پلتیک خود خواهد ساخت. هر قدر این سهولت در نظر دولت روس کمتر بشود خطر دولت ایران زیادتر خواهد بود. رؤسای دولت انگلیس بر این حالت ایران کاملاً واقف هستند و در باطن بهتر از هر کس می‌دانند که توسل ما به اسباب خارجه حاصلی نخواهد داشت مگر تعجیل قصد روس.» (همانجا، ص ۲۸۳)

در پایان رساله نیز «دو قسم پلتیک» برای دولت ایران قائل می‌شود «یکی کوچک، ضعیف، محقر و موقتی، بی‌مال، بی‌معنی و یکی دیگر بزرگ، عالی، ملی، باشان، بامعنی و قابل هر نوع ترقی، پلتیک کوچک آن است (که) دولت ایران بدون تأمل و بدون تخلف با دولت روس موافقت نماید و کمال اهتمام را داشته باشد که به هیچ وجه بهانه به دست روس ندهد و بقای خود را به انسانیت و ترحم آن دولت بگذارد.» و در ادامه آن‌گونه که رسم نویسنده رساله بوده با مقامات دولت وارد یک بازی شود، از بیان پلتیک دوم ابا می‌کند و می‌نویسد. «پلتیک بزرگ را بروز نمی‌دهم زیرا که جهت یافتن این پلتیک سال‌ها زحمت کشیده‌ام و به اعتقاد خود طرح نجات ایران را پیدا کرده‌ام ولی چون یقین دارم به واسطه عدم اعتبارات مذکوره طرح من محل اعتنای این دولت نخواهد شد به این جهت منتظر خواهم شد ان‌شاءالله به واسطه تحصیل اعتبارات تشخیص طرح بنده در نظر اولیای دولت قابلیت ظهور به هم رساند.» (همانجا، صص ۲۸۴-۲۸۵)

مورد دیگری که در این موضوع می‌توان به آن اشاره کرد رساله المآثر مهدیه ترجمه و



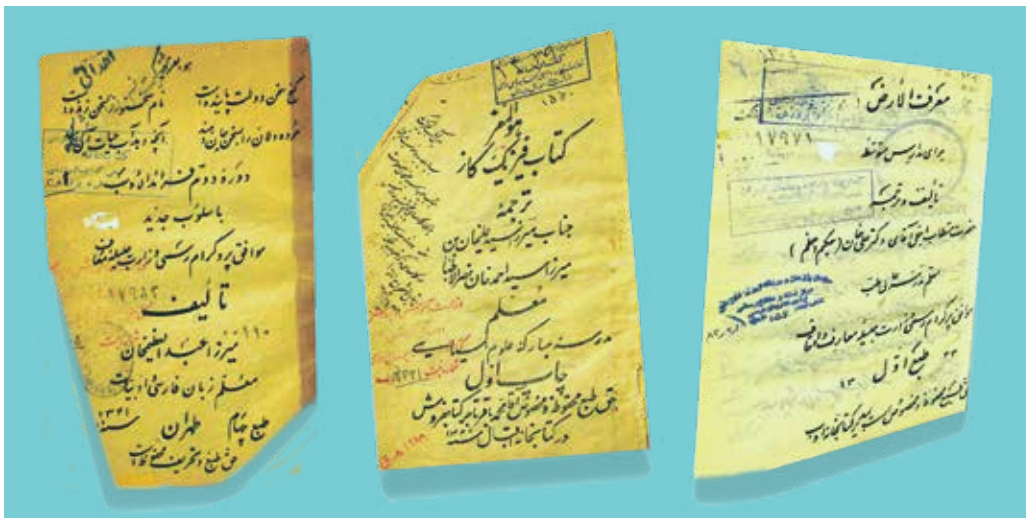
تألیف میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی است. میرزا مهدی خان در این رساله کوتاه و نظام‌مند اطلاعات موجزی درباب تاریخچه تشکیل وزارت خارجه در کشورهای جهان، صفات وزیر خارجه، مهمترین وزرای خارجه جهان و صفات کسانی که به سفارت انتخاب می‌شوند ارائه می‌کند. پس از آن نکاتی از اصول روابط و حقوق بین‌الملل درج می‌کند که در نوع خود خواندنی است. در بیان انواع دول، در بیان حقوق ملکیه، در بیان عموم سفارت و ... از دیگر عناوین این رساله هستند که میرزا مهدی خان برخی از آنها را از منابع فرانسوی ترجمه کرده و برخی دیگر را نیز بر پایه تجربیات خود نگاشته است.

مطالب رساله با نظم و ترتیب، و بیانی هوشمندانه نگاشته شده‌اند و به‌همین جهت این رساله را می‌توان از مهمترین آثار سیاسی دوران قاجاریه به شمار آورد. میرزا مهدی خان در این رساله شکل‌گیری مناسبات اولیه دول با یکدیگر را با بیانی عالمانه، این‌گونه شرح داده است: «اجتماع مستقل جماعتی را گویند که به عنوان تمکن و تمدن در زیر امر حکمرانی و رئیسی بوده باشند و به اصطلاح علم پولیتیک آن را هیئت اجتماعیه نیز می‌نامند. در قرون سابقه که رشته الفت جمعیت و رابطه مدینیت در میان ملل مختلفه به طور شایسته مشید و مؤکد نشده بود، دولت‌ها هر یک حالت انفرادی داشتند تا بعد به مرور دهور نظامات ملکیه و معاملات و دادیه اسباب الفت و اختلاط عمومیت حاصل کرده، روزبه‌روز طوایف ملل و همچنین هر یک از دول نیز با یکدیگر به تقارب و اتصال افزوده، میان ایشان یک نوع علاقه و مناسبتی به وجود آمد. حتی در زمان سلف مابین دول فرنگ هم روابط خلطه‌ای که امروز موجود است، پیدا نبود. اگرچه قوم رومن که فتح جهان نمودند مکنون این معنی شدند. لکن پس از اضمحلال و زوال اقبال آنها، اختلاط مذکوره تا زمان انکشاف قطعه آمریکا برطرف و پایمال گشته، تقریباً در سنه هفتصد و پنجاه و پنج میلادی قوت نفاذ احکام پاپ به ملل عیسوی در هر محلی موجب اجتماع فرق و مورد ازدیاد علاقه و مناسبات دول با یکدیگر گردید. بعد از آن هم اگرچه به واسطه حدوث محاربات شدید فی‌مابین دول رشته علاقه ایشان مقطوع و مکرراً یک نوع حالت انفرادی دست می‌داد، ولی حفظ اصول ملکیه وقایه موازنه پولیتیکیه در آن حالت نیز اتحاد و اتفاق دول را بیش از پیش جالب شده، اسباب مزید الفت گردید.» (شقاقی، صص ۲۱-۲۲)

رساله تعیین حدود احترامات سفرا در ایران نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نوشته دیگری است که می‌توانیم در این جا از آن یاد کنیم. این رساله بیش از آن که متنی علمی، آموزشی باشد، نوشته‌ایست انتقادی درباره شرایط سفرای خارجی در ایران و این که به دلیل نبود قواعد دیپلماتیک در مواجهه با نمایندگان دول خارجی در ایران، گاهی بعضی مأموران دون پایه خارجی خود را هم‌پایه بلندپایه‌ترین مقامات ایرانی بشمرده و بسیار بیش از شأن واقعی خود طلب احترام می‌کنند. براین اساس نویسنده رساله سعی می‌کند با تشریح قواعدی، امور مربوط به تعامل با نمایندگان و مأموران خارجی را در قالبی نظام‌مند تعریف کند. فی‌المثل در باب مواجهه با نمایندگان خارجی

در کوچه‌ها و معابر می‌نویسد: «شاهنشاه‌زادگان عظام هنگام عبور از کوچه‌ها یا معابر و شوارع خارج از شهر، وقتی که به شخص وزرای مختار تصادف می‌کنند در حالتی که وزیرمختار احتراماً ایستاده باشد و حرکت نکند اندکی توقف می‌فرمایند و دو سه کلمه اظهار لطف شفاهی کرده و رد می‌شوند و از رتبهٔ وزیرمختاری پایین‌تر را با دست جواب خواهند داد. اگر وزیرمختار سواره یا در کالسکه از عقب برسد، نباید از کالسکه شاهزاده‌گان عظام بگذرد؛ مگر این که به واسطهٔ یکی از خدام از شاهنشاه‌زادگان اجازه بطلبد و پس از تحصیل اجازه عبور نماید. اما غیر از شخص وزیرمختار و زوجةٔ او احدی حق ندارد که سواره یا با کالسکه از موکب شاهنشاه‌زادگان بگذرد. حتی حق استیذان هم ندارد.» (اعتمادالسلطنه، ص ۳۸۹)

چنین رسالاتی صرف‌نظر از نیت نگارندگانشان، در میان مقامات دولتی خواننده‌ای نداشت و اصولاً مباحث سیاست بین‌الملل اگر نه ممنوع که از مباحث مکروه بود. در چنین موقعیتی امور سیاسی و روابط بین‌الملل ایران به دست کسانی اداره می‌شد که حاصل ارتقا رتبهٔ دستگاه اداری بسته و فاسد قاجار بودند و هنگامی که به قدرت می‌رسیدند سهل‌انگاری و خیانت بارزترین ویژگی رفتار آنان بود. در باب خیانت‌های مأموران سیاسی حکایت‌های بسیار هست. فی‌المثل گفته‌اند وقتی که میرزا رضاخان ارفع‌الدوله به همراه سلیمان‌خان افشار در هیئت تعیین سرحدات خراسان بود، در مذاکرات اولیه مرز ایران و روس در منطقهٔ استرآباد «رود اترک قرار گرفت» اما میرزا رضاخان و همراهش از دولت روسیه رشوه گرفتند و «نهر موسی‌خانی را که از اترک جدا کرده بودند و به دریا نمی‌رسید حد قرار دارند» و به این ترتیب بخشی از اراضی ایران را به روسیه واگذار کردند و «حاشیهٔ اترک را بردند و هنوز محل نزاع



است.» (هدایت، ص ۹۰)

وزارت خارجه آن روزگار مجموعه‌ای درهم‌ریخته، آشفته و بی‌نظم و برنامه بود که راه را برای معبود مأموران سیاسی که قصد خدمت سالم داشتند می‌بست. میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه که مأمور تعیین سرحدات ایران با دولت عثمانی بود از این وضعیت وزارت دول خارجه سخنان پرسوزی دارد: «از دولت و وزارت خارجه تقاضا کردم اسناد و مدارک و آرشیوی که خطوط سرحدی و حدود تعریف و تعیین شده دو مملکت را مشخص نماید در اختیارم بگذارند. جواب دادند اسناد و مدارک مضبوط و مرتبی نداریم. شما بهتر است زود حرکت کنید و خودتان را معطل این جزئیات غیرلازم نکنید (...). ای فغان! از زمان نادرشاه تاکنون چند قرارداد با عثمانی‌ها در زمینه اختلاف سرحدی بسته شده، میرزا تقی‌خان مرحوم ۵ سال و میرزا جعفرخان مشیرالدوله بیشتر از ۱۲ سال در آن حدود متوقف بودند و بیش از پانصد فقره راپورت به دست داده‌اند، نمایندگان روس و انگلیس یک‌صد سال است در قضیه اختلافات سرحدی ایران و عثمانی وساطت و دخالت کرده‌اند، چگونه وزارت خارجه و دولت می‌گویند سابقه نداریم و مدرکی موجود نیست؟» (احتشام‌السلطنه، ص ۵۵۵)

بی‌شک چنین اوضاعی می‌بایست اصلاح می‌شد. می‌بایست یک وزارتخانه قوی، منظم و با برنامه برای کشور ساخته می‌شد. این کار بیش از هر چیز به تربیت نیروی انسانی نیاز داشت و مدرسه علوم سیاسی بر مبنای این تعریف شکل گرفت. از جمله ویژگی‌های این مدرسه آن بود که برای نخستین بار روابط بین‌الملل و مباحث مرتبط با آن را به صورت



علمی آموزش می‌داد. محمدعلی فروغی درباره این ویژگی مدرسه گفته است: «اول دفعه‌ای که در این کشور علم حقوق بین‌الملل تدریس شد توسط مرحوم مشیرالدوله اخیر [پیرنیا] بود. و اول دفعه‌ای که علم ثروت [اقتصاد] به توسط یک معلم ایرانی تدریس شد آقای مؤتمن‌الملک [حسین پیرنیا] بودند و اول کتابی که در علم ثروت به زبان فارسی نوشته شد آن است که من برای دانش‌آموزان همین آموزشگاه از فرانسه ترجمه کردم» (فروغی، ص ۳۴۱)

تدریس علوم سیاسی در یک مدرسه عالی دولتی اتفاقی مهم بود. چراکه اصولاً حکومت قاجار به تدریس علم حقوق و امور سیاسی روی خوش نشان نمی‌داد. و گفته‌اند که ناصرالدین‌شاه «از گشودن رشته امور سیاسی و حقوق به شدت جلوگیری می‌کرد و اگر کسی از این مطالب سخن به میان می‌آورد به شدت سیاست می‌شد.» (یغمایی، ص ۳۶۳) برای تدریس علوم جدید منابع درسی تألیف کردند. بسیاری از دروس و مباحث مطروحه در این مدرسه به درون جامعه راه می‌یافت (مجد، ص ۸) و به جریان نوگرایی عمق و گسترش می‌بخشید. بنابراین می‌توان گفت که مدرسه علوم سیاسی در عین این که زاینده جریان نوگرایی دوران مشروطه است این جریان را نیز عمق بخشیده است.

به اعتقاد برخی از فارغ‌التحصیلان مدرسه علوم سیاسی، این مدرسه در دوره‌هایی محل بحث و فعالیت سیاسی پرشور معلمان و دانشجویان آن بوده است. (اسکندری، ص ۵۰۵) و این خود نشان از تأثیرگذاری مدرسه بر جریان‌های سیاسی دوران مشروطه و پس از آن دارد.

ورود فارغ‌التحصیلان مدرسه علوم سیاسی به دستگاه اداری وزارت خارجه فضایی متفاوت از وزارتخانه‌های دیگر در آن ایجاد کرد. فضایی منظم و متکی بر قواعد و اصول. در این وزارتخانه «به سلسله‌مراتب و رعایت سوابق و ارشادیت توجه خاص می‌شد. از دخالت‌ها و اعمال نفوذ خارج از وزارتخانه بیزاری احساس می‌گردید.» (آدمیت، تهمورس، صص ۳۶-۳۷) عامل اصلی ترویج این فضا «کانون رعایت سنن و اصول، شاگردان مدرسه علوم سیاسی بودند.» (همانجا، صص ۳۸-۳۷)

از سوی دیگر موفقیت در عملکرد این مدرسه موجب رواج مدارس تخصصی جدید از جمله مدرسه حقوق، مدرسه فلاح مظفری، مدرسه صنایع مستظرفه، مدرسه تجارت و ... شد (محبوبی اردکانی، ج ۱، صص ۴۰۶-۴۰۴)

### مؤسس مدرسه علوم سیاسی

مدرسه علوم سیاسی در دوران وزارت خارجه میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (ن.ک. معیرالممالک، صص ۹۶-۹۵) تأسیس شد و در قالب یکی از ادارات وزارت خارجه درآمد، از این رو او را بنیانگذار مدرسه دانسته و این کار را در زمره اقدامات او در دوره وزارتش برشمرده‌اند. (تکمیل همایون، ص ۴۲) در عین حال گفته‌اند که ایده تأسیس مدرسه متعلق

به پسر او میرزا حسن خان مشیرالملک (مشیرالدوله بعدی) بوده است. میرزا نصرالله خان سه پسر به نام‌های حسن، حسین و علی داشت. بنا به گفته عبدالله مستوفی او هنگامی که در وزارت خارجه، رئیس اداره روس بود سه پسرش را برای تحصیل به اروپا فرستاد «علی پسر زیبا و برازنده او در اروپا مسلول [شد] و بدرود زندگی گفت. ولی حسن قسمت حقوق دارالفنون مسکو را تمام کرد و حسین در مدرسه پلی تکنیک فرانسه مشغول تحصیل شد. وزارت خارجه مشیرالدوله مصادف با وقتی بود که میرزا حسن خان پسر ارشدش مدرسه حقوق را تمام کرده و به سمت وابسته وارد سفارت ایران در پترزبورگ شده بود. چون وجود میرزا حسن خان در تهران و کمک به پدر بیشتر از اقامت در پترزبورگ نافع بود او را به تهران خواست و لقب سابق خودش یعنی مشیرالملک لقب او گشت.» (مستوفی، ج ۱، ص ۸۷۳) مدتی بعد مشیرالملک به سمت ریاست کابینه رسید و منشی مخصوص صدراعظم نیز شد. در چنین شرایطی با اوضاع وزارت خارجه آشنا شد و دریافت «که کار از ریشه خراب است و تا مبنای علمی برای اعضای وزارت خارجه دست‌وپا نشود هر چه بکند نقش بر آب خواهد بود.» (همانجا) همراهی مظفرالدین‌شاه با تأسیس مدارس جدید هم مشوق او شد. بنابراین فکر تأسیس مدرسه علوم سیاسی را با پدرش در میان گذاشت و سپس «پدر و پسر در نزد صدراعظم و شاه محسنات این اقدام را جلوه‌گر ساخته» و مقدمات تأسیس مدرسه را فراهم کردند. (همانجا)

به‌همین دلیل عبدالله مستوفی اعتقاد دارد که «تأسیس این مدرسه اثر فکر میرزا حسن خان مشیرالملک پسر میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه است» (همانجا، ج ۱، ص ۸۷۲) اما محمدعلی فروغی با توجه به این که تأسیس مدرسه به دست میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صورت گرفته، در بیان خود پدر و پسر را مشترکاً بانی مدرسه می‌داند و می‌گوید: «مؤسس آن [مدرسه] مرحوم مشیرالدوله اخیر بود که آن وقت مشیرالملک لقب داشت و پدرش مرحوم مشیرالدوله اسبق که وزیر امور خارجه بود و صدراعظم شد» (فروغی، ص ۳۲۷)

میرزا حسن خان که بعدها با نام فامیل پیرنیا شناخته شد، به ترتیب القاب مؤتمن‌الملک، مشیرالملک و مشیرالدوله داشت. این لقب آخر علاوه بر پدرش به افراد دیگری نیز داده شده و او ششمین کسی است که لقب مشیرالدوله گرفته است. (سلیمانی، صص ۱۵۲-۱۴۹) میرزا حسن خان مشیرالدوله اولین مدیر مدرسه علوم سیاسی نیز هست. (مستوفی، ج ۱، ص ۸۸۲)

اما در مقابل نظر همه کسانی که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و فرزندش را صاحب ایده تأسیس مدرسه علوم سیاسی می‌دانند، کس دیگری نیز هست که ایده تأسیس مدرسه را متعلق به خود می‌داند؛ و او کسی نیست جز میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی.

## آشنایی با میرزا مهدی خان ممتحن الدوله

میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی فرزند میرزا رضاقلی خان شقاقی سرابی گرمرودی در ۱۲۶۳ق. در تهران به دنیا آمد (ممتحن الدوله، ص ۶) پدرش مورخ بود و مؤلف کتابی به نام *لجۀ اللام فی حجة الامم* و از دوران کودکی با میرزا سعیدخان مؤتمن الملک انصاری دوستی داشت. گفته‌اند که آن دو با هم در یک مکتب‌خانه درس می‌خواندند. نتیجه این دوستی آن شد که وقتی میرزا سعیدخان به وزارت خارجه رسید، میرزا رضاخان هم به او پیوست و سال‌ها در آن وزارتخانه همراه او بود. فرزندش میرزا مهدی خان هم تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه خصوصی میرزا سعیدخان گذراند. (همانجا)

میرزا مهدی خان دوازده ساله بود که وارد دارالفنون شد و مقدمات طب را در آنجا خواند. دو سال بعد یعنی در ۱۲۷۷ق. به واسطه ارتباطات پدرش عازم فرانسه شد تا در آنجا شیشه‌سازی و بلورسازی بخواند؛ اما این رشته را دوست نداشت. پس تغییر مسیر داد و به آموختن معماری پرداخت و در ۱۲۸۶ق. به ایران بازگشت. (سرمد، ص ۴۴۶) پس از بازگشت بر حسب دستور وزیر خارجه یعنی میرزا سعیدخان مؤتمن الملک انصاری به سمت منشی مخصوص و مترجم رسمی زبان فرانسه، در وزارت خارجه استخدام شد. (ممتحن الدوله، ص ۶) مدتی بعد به دنبال یک دسیسه خانوادگی شغلش را از دست داد و از آنجا که نمی‌خواست از دیگران درخواست کمک کند، به عملگی و کارگری ساختمان مشغول شد. از همین راه بود که به کار ساختمان‌سازی که تخصص اصلی‌اش بود راه پیدا کرد. اگرچه مدتی بعد مجدداً با حمایت میرزا سعیدخان به شغل خود در وزارت خارجه بازگشت. (همانجا، ص ۷)

از جمله دیگر مشاغل و مسؤولیت‌های او می‌توان به مأموریت خرید تخم کرم ابریشم از ایتالیا، مأموریت خرید اسلحه از بلژیک، مأموریت عقد قرارداد خط‌آهن تهران قم در لندن، مأموریت وزارت خارجه در گیلان، اشاره کرد (سرمد، ص ۴۴۶) در ۱۲۹۳ق. به امر میرزا حسین خان سپهسالار ساختمان مسجد سپهسالار و ساختمان‌های اندرونی و بیرونی در قسمت شمالی مسجد را که بعدها در زمان مشروطیت تبدیل به محل مجلس شورای ملی شد، طرح‌ریزی کرد و ظرف هشت سال به انجام رساند. (ممتحن الدوله، صص ۴-۵) در ۱۲۹۷ق. مقام نیابت دوم وزارت خارجه را پیدا کرد و در زمان وزارت خارجه ناصرالملک به مقام نیابت اول رسید و مشاور او بود. (ممتحن الدوله، ص ۷۲) در ۱۳۱۵ که انجمن معارف تشکیل شد، میرزا مهدی خان نیز عضو انجمن بود (دولت‌آبادی، ج ۱، ص ۱۸۹) و مدتی بعد «به ناظمی انجمن مفتخر شد» (سپهر، ص ۳۲۸) در زمان صدارت امین‌السلطان که انجمن معارف با نام «شورای عالی معارف» به کار خود ادامه داد نیز ممتحن الدوله همچنان در این شورا حضور داشت؛ و البته جزو عوامل امین‌السلطان در شورا به حساب می‌آمد. (رشدیه، ص ۴۵)

میرزا مهدی‌خان ظاهراً در طول حیات خود سلوک و اخلاق شایسته‌ای از خود به نمایش گذاشته و نمونه‌ای از فرنگ‌رفتگان فاسدالاخلاق به شمار می‌آمده است. میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه درباره او نوشته است: «بعضی دیگر هم بودند که بدبختانه فرنگ رفته و تحصیل کرده بودند، اما غیر از مفاسد اخلاق از فرنگ چیزی سوغات نیاورده بودند. سرسلسله آنها میرزا مهدی‌خان شقاقی ممتحن‌الدوله [بود] گمان می‌کنم از فساد اخلاق و سوءرفتار او بهتر است چیزی نگویم زیرا که او معروف‌تر از آن است که احتیاج به تعریف و معرفی من داشته باشد. با این که مکرر مورد تحقیر و بدزبانی وزرا قرار گرفته و فحش‌ها شنیده و حتی چندبار چوب خورده و در حضور عامه به بدترین وجهی تأدیپ و مجازات شده بود، کمترین تغییری در رفتار حاصل نشده، و از آن همه بی‌آبرویی که بر سر او آورده‌اند کوچکترین عبرت و دریغی در وجودش پدیدار نگردیده بود» (احتشام‌السلطنه، ص ۳۹۴)

با این همه خود در خاطراتش اشاره می‌کند که در دوران اقامتش در اروپا نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شده و حتی وقتی که به فرانسه می‌رود و آنجا مسجدی پیدا نمی‌کند به رسم کاتولیک‌ها هر یکشنبه به کلیسا می‌رود تا با خدای خود رازویناز کند. (ممتحن‌الدوله، ص ۷۲) همچنین گفته‌اند که از فقرا دستگیری می‌کرده و بارها برای رفع مشکل نیازمندان به مقامات دولتی رو زده است. (احتشام‌السلطنه، صص ۳۹۵-۳۹۴)

در باب اعتقادات سیاسی او نیز می‌توان گفت که با مشروطیت سازگاری نداشته و آن را بیپهوده می‌دانسته است. ظاهراً میرزا مهدی‌خان در این موضوع با میرزا جوادخان سعدالدوله همراهی و هم‌نظری داشته است. در جریان درگیری محمدعلی‌شاه و مشروطه‌خواهان، تا پیش از به توپ بستن مجلس، میرزا مهدی‌خان به نمایندگی از سعدالدوله تلاش می‌کرد که در مذاکره با رهبران مشروطه رابطه ایشان و محمدعلی‌شاه را اصلاح کند و جلوی درگیری‌های بعدی را بگیرد. (ممتحن‌الدوله، ص ۱۲۰)

میرزا مهدی‌خان چند کتاب از خود به یادگار گذاشته است. یکی از آنها مجموعه *خاطرات* اوست که حاوی مطالب ارزشمندی از دوران تحصیل و فعالیتش در وزارت خارجه و دیگر مشاغل اوست. دیگری کتاب *رجال وزارت خارجه در عهد ناصری و مظفری* است که در آن گروهی از کارگزاران وزارت خارجه را معرفی کرده و زندگی ایشان را برشمرده است و پس از آن کتاب *المآثر مهدیه* است که در این مقاله بیش از دیگر آثار او مورد توجه ماست.

### میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله و مدرسه علوم سیاسی

ممتحن‌الدوله در سه اثر خود، به تعلق ایده مدرسه علوم سیاسی به خویش اشاره کرده است. او در کتاب *رجال وزارت خارجه* پس از شرح زندگانی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله که مؤسس مدرسه علوم سیاسی خوانده می‌شود، صراحتاً درباره تعلق ایده

تأسیس مدرسه به خود سخن گفته و نوشته است:

«پوشیده بر اهل خرد نماند که مدرسه علوم سیاسی از اثر ترجمه و خامه این بنده شرمنده تأسیس گردید. چنان که در سال ۱۳۰۵ نظر به وهنی که از میرزا کاظم خان البرز [از] اجزای وزارت خارجه بر من وارد آمده بود و مشغول نوشتن تاریخ او بودم، مرحوم میرزا محمدعلی رشتی ملقب به ثقة‌الملک بر من ورود نمود و چون از این مشغولیات من مطلع گردید، مرا نصیحت نمود که این کار شما اگر برای خدمت به مدعی است بد نیست و اگر برای ذلت اوست غلط است چرا که شما او را در انظار جلوه می‌دهید، بهتر این که برای خود زحمتی قبول نمایید. این بود که متنبه گشتم و کتاب حقوق بین‌الملل را ترجمه نموده پروگرامی برای مدرسه علوم سیاسی نوشتم و به عرض اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه رسید و به امتیازات بزرگ نائل گشتم و بعد مرحوم حاجی شیخ محسن خان وزیر خارجه درصدد مدرسه سیاسی برآمد عمرش وفا ننمود و مرحوم میرزا نصرالله‌خان که مطالعه کتابم را نموده بود در اجرای این امر خیر برآمد و پسران آن مرحوم تشویقش نمودند و مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کردند. اطلاعاً عرض شد و قبل از این بنده فانی تا آن زمان احدی به خیال این خدمت نیفتاده بود و در حقیقت بانی این خدمت بزرگ بنده فانی بوده‌ام.» (ممتحن‌الدوله، ص ۴۷)

از آن‌چه که میان میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله و میرزا کاظم‌خان البرز گذشته اطلاعی نداریم. همین قدر می‌دانیم که میرزا مهدی‌خان خلقی تند و عصبی داشته و همین موجب درگیری‌های مکرر او با رجال دولتی می‌شده است. از جمله این درگیری‌ها ماجرای است که ملک‌المورخین سپهر یاد کرده است:

«یک روز میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله امیرتومان مهندس که مردی هتاک و بی‌باک و زورنشنو است، در اتاق یمین‌الممالک رئیس تذکره وزارت خارجه که در دربار است آمده مطالبه طلب خود را از برادر یمین‌الممالک [...] می‌نماید. میان او و یمین‌الممالک سخن ردوبدل شد، فاخرالدوله که از اجزای یمین‌الممالک است به او بد می‌گوید. فحش زیاد به هم می‌دهند و گلاویز می‌شوند و به هم کتک می‌زنند. آن وقت آدم‌های یمین‌الممالک آمده و ممتحن‌الدوله را از اتاق بیرون کشیده کتک زیاد می‌زنند و تا حال ممتحن‌الدوله چنین خفتی ندیده بود.» (سپهر، ص ۱۶۷)

بنابراین شاید بتوان حدس زد که ماجرای مشابه، میرزا مهدی‌خان را مدتی خانه‌نشین کرده بوده و او در آن ایام دست به ترجمه و نگارش حقوق بین‌الملل زده و برنامه مدرسه علوم سیاسی را نیز در آن درج کرده است. اگر در پی شناخت «امتیازات بزرگ» کسب شده توسط او بعد از ارائه ایده مدرسه علوم سیاسی باشیم، رجوع به *خاطرات* او برای ما راهگشا خواهد بود. آنجا که می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۰ اول کسی که در ایران اقدام به ترجمه و تألیف کتاب حقوق بین‌المللی نمود این بنده فانی بودم و این حقیر بودم که وزارت خارجه را تشویق به تأسیس مدرسه علوم سیاسی نمودم و با همکاری سعدالدوله

پروگرام این مدرسه را نوشتیم. در ازای این خدمات بزرگ به لقب ممتحن‌الدوله و عنوان جنابی مفتخر و مبلغ هشتصد تومان اضافه موجب و رتبه‌امیر تومانی نایل شدم و بعداً دارای نشان و تمثال ناصرالدین‌شاهی شدم.» (ممتحن‌الدوله، صص ۲۷۳-۲۷۲)

پیش از این دیدیم که ملک‌المورخین سپهر از میرزا مهدی‌خان با درجه‌امیرتومان یاد کرده است. بنابراین می‌توانیم بپذیریم که این درجه به میرزا مهدی‌خان داده شده است. لقب ممتحن‌الدوله نیز که کاملاً برای او شناخته شده است، اما مطابق نقل منابع مبلغ هشتصد تومان اضافه موجب او را پرداخت نکردند «و در نتیجه وی رنجیده‌خاطر و خانه‌نشین شد و تا حدودی مبتلا به بیماری روانی بود.» (سرمد، همانجا، ص ۴۴۷)

اما کتاب حقوق بین‌الملل که میرزا مهدی‌خان از آن یاد کرده، به احتمال قریب به یقین همان کتاب المآثر مهدیه است که به روایتی در ۱۳۱۰ ق. نوشته شده و «نسخه دیگری از آن که حاشیه‌هایی از مؤلف بر آن نوشته شده، تاریخ نگارشش ۱۳۱۲ ق. می‌باشد» (تهرانی، ص ۹۷) این تاریخ با آنچه که خود میرزا مهدی‌خان نقل کرده سازگاری ندارد، شاید بتوان تاریخ یاد شده توسط میرزا مهدی‌خان را تاریخ نگارش اولیه کتاب دانست و تاریخ‌های بعدی را تاریخ‌های بازنویسی و بازنگری و حتی چاپ کتاب به شمار آورد. خصوصاً آن که وجود دو نسخه با تاریخ‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ ق. نشان از حداقل یک بار بازنویسی کتاب توسط نویسنده دارد و می‌توان احتمال داد که تعداد این بازنگری‌ها بیشتر هم باشد.

رساله المآثر مهدیه مجموعه‌ای از ترجمه و تألیف است. در واقع میرزا مهدی‌خان بخش‌هایی از مطالب این کتاب را از منابع فرانسوی ترجمه کرده و بخش‌هایی را بر پایه تجربیات خود نگاشته است. در این رساله کوتاه و نظام‌مند، نویسنده اطلاعات موجزی درباب تاریخچه تشکیل وزارت خارجه در کشورهای جهان، صفات وزیر خارجه، مهمترین وزرای خارجه جهان، و صفات کسانی که به سفارت انتخاب می‌شوند ارائه می‌کند. پس از آن نکاتی از حقوق و روابط بین‌الملل درج می‌کند که در نوع خود خواندنی است. در بیان انواع دول، در بیان حقوق ملکیه، در بیان عموم سفارات و ... از دیگر عناوین این رساله هستند. مطالب رساله المآثر مهدیه با نظم و ترتیب و بیانی هوشمندانه نگاشته شده است و از این جهت حتی از رساله پلیتیکای دولتی نوشته میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (ناظم‌الدوله، صص ۲۵۶-۲۶۵) که از رسالات سیاسی مهم دوران قاجار به شمار می‌آید پیشی می‌گیرد. از این رو می‌توان آن را یکی از مهمترین آثار سیاسی دوران قاجار به حساب آورد.

در مقدمه این رساله میرزا مهدی‌خان به معنی علم دیپلماسی می‌پردازد و پس از آن اوصاف «شخص دیپلمات و پروگرام مدرسه دیپلوماسی» را این‌گونه شرح می‌دهد: «اولاً جوان طالب علم دیپلوماسی باید دارای اوصاف حسنه و عقل سلیم بوده، هیچ‌وقت از بدایت عمر تا بروز قوای ممیزه، از او هیچ خطایی از قبیل سرقه و تقلب سر

زده و برای امورات شخصی ابدأً حبس نشده، مگر در صورت دسیسه و افترا. ثانیاً زبان ملتی و مملکتی خود را صحیح و بی غلط بخواند و بنویسد. ثالثاً تحصیل زبان و تکلم لسان دول همجوار را به هر عدد بوده باشد، باید بداند و اگر تماماً ممکن نشود و نتواند همه را اخذ نماید، لامحاله تکلم زبان یک یا دو از ممالک همسایه، از لوازم علم دیپلوماسی می باشد.

رابعاً به علوم ادبیه، منطق و معانی بیان باید واقف و آگاه بوده باشد. خامساً حقوقی که ملل و دول سایره در مقابل یکدیگر دارند و هم حقوق جاریه مابین تبعه حکومت متبوعه خودش را باید تحصیل نماید که اینها تماماً متعلق به علم پولیتیک است.

سادساً قوانین اساسیه سایر ملل را که از روی عادت و عهود برقرار و تأسیس شده است، با طریقه تعدیل آنها آموخته و دستورالعمل مناسبات دولت‌ها را هم به دست آورد. سابعاً حقوق دولیه حکومت‌های مستقله اروپا را که بنابر قواعد مختصی هر یک علم شده است، فرا گیرد.

ثامناً عهود و میثاق و پیمان‌هایی که در این زمان حاضر مابین دول مختلفه مقتدره یا غیرمقتدره منعقد گشته است، با تواریخ عموم احوال و اعمال و حرکات و محاربات دول را باید مطلع بوده و به حافظه خود بسپارند و از مطالعه مکالمات و تحریرات و تنطقات و لوايح پولیتیکیه که وزرای بزرگ عصر انشاء و انشاء می کنند بصیرت کامل داشته باشد. تاسعاً عهود و مواثیق معقوده فیما بین سلاطین و ممالک قدیمه و محاربات آنها و تمدن و تمکن آنها را چه قبل از میلاد مسیحی و چه بعد از آن و تواریخ قدیمه هر مملکت را و کتب مجموعه و رسایل دیپلوماتیکی و لوايح و مقاوله نامه‌جات و تألیفاتی که دایر بر تواریخ آنهاست دائماً مرور به مشاعر و قوه حافظه خود بسپارند.

عاشراً محصل دیپلوماسی برای آموختن شعبات این علم باید در اکثر احوال، محض تکمیل و ادراک قواعد نظریه به اعمال و اطوار اصحاب تجربه و امتحان این فن، چه در انشاء و تحریرات رسمی که با سفرای خارجه تعاطی و ارسال می شود و چه به اصول و قواعد جاریه که آنها را به کار می برند دقت و صرف همت نموده تا در موقع تحریر و تقریر بر حسب اسلوب و اقتضای حال و زمان ادا و انشاء نماید.

حادی عشراً علم ثروت ملل را که عبارت از احکام طبیعیه منافع مادیه هیئت اجتماعیه بنی نوع بشر است، باید تحصیل نماید.

ثانی عشراً علم جغرافیای عمومی کره ارض و جغرافیای فیزیکی هر دولت را دایر به امور تجارت و فلاح و زراعت مکت و قوای حربیه بری و بحری و حاصل منافع ارضیه هر مملکت را مشروحاً تحصیل نماید.

ثالث عشراً طریقه تعاطی و نوشتن بعضی تحریرات و تقریرات مصلحانه مابین دول باید اخذ نماید.

رابع عشراً تسویۀ کارهایی که در میان دول متکون می‌شود و فعلاً مرئی الاجراست، باید در خاطر داشته باشد» (ممتحن‌الدوله، صص ۸-۷)

مطابق آنچه که میرزا مهدی‌خان در خاطراتش نقل کرده وی برنامهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی را با کمک جوادخان سعدالدوله تهیه کرده است. (ممتحن‌الدوله، صص ۲۷۲) سعدالدوله نیز از جمله رجال وزارت خارجه است که به مجلس مشروطه هم وارد شد؛ اما پس از چندی از آن روی برگرداند و در زمرهٔ دشمنان درجه اول مشروطیت درآمد. (ملک‌زاده، ج ۱، ص ۵۰۵ و ۴۷۳، همچنین ن. ک. علوی، صص ۶۳-۶۰) در ۱۲۹۷ق. هنگامی که میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملاک انصاری بعد از یک دوره برکناری از وزارت خارجه، مجدداً به این سمت منصوب شد، به فکر تحول در امور وزارت خارجه افتاد. مطابق نقل میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله، میرزا سعیدخان «نظر به سابقهٔ شناسایی که دربارهٔ سعدالدوله و پدرانیش داشت اصلاحات آن وزارتخانه و ترتیب شعبات آن را از او درخواست و مقرر فرمود دستوری در وظایف هر طبقه بنگارد و اساس آن وزارتخانه را در تحت قاعده و نظام درآورد. سعدالدوله هم که گویی دماغش برای ساختمان اداری و تأسیسات سیاسی آفریده شده، وزارت خارجه را از نو طرح‌ریزی نمود و من بندهٔ نگارنده را نیز که در آن زمان شاگرد دبستان و مروج افکار آن وزیر بی‌نظیر میرزا سعیدخان بودم به کمک سعدالدوله مقرر فرمود و باید گفت که وزارت خارجه در آن زمان تأسیس گردید.» (ممتحن‌الدوله، صص ۱۱۴-۱۱۵)

در این جا باید به این نکته توجه داشت که میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک پس از عزل میرزا حسین‌خان سپهسالار از وزارت خارجه، به این سمت برقرار شد و می‌دانیم که میرزا حسین‌خان چه در منصب وزارت خارجه و چه در منصب صدراعظم فردی نوگرا با افکار ترقی‌جویانه بود. بنابراین طبیعی است وقتی که میرزا سعیدخان وزارت خارجه را از او تحویل می‌گیرد، دست به رفتارهایی بزند که نشان از ادامهٔ جریان نوگرایی در این وزارتخانه داشته باشد و دادن چنین مأموریتی به سعدالدوله از این منظر قابل بررسی است.

بنابراین می‌توان حدس زد که برنامهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی نیز در همین دوره به قلم آمده باشد. همان‌طور که میرزا مهدی‌خان نیز ۱۳۰۰ق. را زمان نگارش کتاب خود دانسته و بدون یادکردن از زمانی خاص گفته است «و این حقیر بودم که وزارت خارجه را تشویق به افتتاح مدرسهٔ علوم سیاسی نمودم و با همکاری‌های سعدالدوله پروگرام این مدرسه را نوشتم». مطابق آنچه گفته شد و با درک تفاوت میان دو مفهوم «ارائهٔ ایده» و «اقدام به تأسیس» می‌توان گفت که میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله در ارائهٔ ایدهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی نسبت به دیگران تقدم دارد. او حداقل هفده سال پیش از تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی به ضرورت تشکیل آن اشاره کرده و یک برنامهٔ درسی نیز برای آن تدوین کرده است. اگرچه تأسیس این مدرسه به دست میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صورت گرفته

و نقش فرزند او یعنی میرزا حسن‌خان پیرنیا را در تکمیل ایده مدرسه نمی‌توان نادیده گرفت.

درواقع بسیاری از پدیده‌های تاریخی دوران مشروطیت به یک‌باره و توسط یک شخص خاص شکل نگرفته‌اند. جریان نوگرایی دوران مشروطه جریانی است که حداقل پنجاه سال پیش از وقوع این تحول تاریخی شروع شده و آرام و بی‌صدا ادامه یافته و با گسترشی تدریجی، پدیده‌های مختص خود را شکل داده است. مدرسه علوم سیاسی نیز یکی از این پدیده‌هاست. جریان فکری معتقد به اصلاح امور که در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار پا گرفته بود، بی‌شک در شکل‌گیری ایده مدرسه علوم سیاسی مؤثر بوده است. میرزا جوادخان سعدالدوله و میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله که هر دو روی خوشی به مشروطه و مشروطه‌خواهان نشان نمی‌دادند، در زمره رجال علاقه‌مند به اصلاح دستگاه اداری قاجار به تأسیس مرکزی برای تربیت کادر وزارت خارجه فکر کرده و ایده آن را به قلم نیز آورده بودند. بنابراین شاید نوگرایی و مشروطه‌خواهی الزاماً همیشه هم‌معنی نباشند. اگرچه عملی‌ساختن این ایده در دوران ناصرالدین‌شاه امکان‌پذیر نبود و تأسیس مدرسه علوم سیاسی تا ۱۳۱۷ ق. و دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه یعنی دوران اوج مشروطه‌خواهی به تعویق افتاد.

## منابع

## الف - کتاب‌ها

۱. آدمیت، تهمورس. ۱۳۶۸، گشتی برگزیده، تهران، انتشارات کتابسرا.
۲. آدمیت، فریدون. ۱۳۶۲، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳. آدمیت، فریدون. ۱۳۸۵، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی.
۴. احتشام السلطنه، میرزا محمودخان. ۱۳۶۹، خاطرات، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران، انتشارات زوار.
۵. اسکندری، ایرج. ۱۳۷۲، خاطرات، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۶. اشرف احمد و بنوعیزی علی. ۱۳۸۸، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسائی، تهران، انتشارات نیلوفر.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. ۱۳۹۱، رسالات، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۸. امین‌الدوله، میرزا علی خان. ۱۳۷۰، خاطرات، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. تهرانی، آقا بزرگ. بی تا، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۰. دولت‌آبادی، یحیی. ۱۳۷۱، حیات یحیی، تهران، انتشارات عطار و انتشارات فردوس.
۱۱. رشدیه، شمس‌الدین. ۱۳۶۲، سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۲. سپهر ملک‌الورخین، عبدالحمین خان. ۱۳۶۹، مرآةالوقایع مظفری، به کوشش عبدالحمین نوایی، تهران، نشر زرین.
۱۳. سرمد، غلامعلی. ۱۳۷۲، اعزاز محصل به خارج از کشور در دوره قاجاریه، تهران، انتشارات چاپ و نشر بنیاد.
۱۴. سلیمانی، کریم. ۱۳۷۸، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران، نشر نی.
۱۵. شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۰، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی.
۱۶. علوی، ابوالحسن. ۱۳۸۵، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر.
۱۷. فروغی، محمدعلی. ۱۳۵۳، مقالات، به کوشش محمود فروغی و حبیب یغمایی، تهران، انتشارات یغما.
۱۸. قاسمی‌پویا، اقبال. ۱۳۷۷، مدارس جدید در دوره قاجاریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. مجد فطن السلطنه، محمدعلی. ۱۳۵۷، گذشت زمان، تهران، بی تا.
۲۰. محبوبی اردکانی، حسین. ۱۳۷۰، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. مستوفی، عبدالله. ۱۳۶۸، شرح زندگانی من یا تاریخ اداری اجتماعی دوران قاجاریه، تهران، نشر هرمس.
۲۲. ملک‌زاده، مهدی. ۱۳۷۱، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی.
۲۳. ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان و میرزا هاشم خان. ۱۳۶۵، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر اساطیر.
۲۴. ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان. ۱۳۷۹، المآثر مهدیه، تهران، انتشارات مرکز اسناد دیپلوماسی وزارت امور خارجه.
۲۵. ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان. ۱۳۵۳، خاطرات، به کوشش حسین‌قلی خان شقاقی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۶. معیرالممالک، دوستعلی خان. ۱۳۹۰، رجال عصر ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران.
۲۷. ناطق، هما. ۱۳۸۰، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران، نشر نظر.
۲۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. ۱۳۷۷، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۹. ناظم‌الدوله، میرزا ملکم خان. ۱۳۸۸، رسالات، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران، نشر نی.
۳۰. هدایت، مخبرالسلطنه. ۱۳۶۳، گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، نشر نقره.
۳۱. یغمایی، اقبال. ۱۳۷۵، وزیران علوم معارف و فرهنگ ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

## ب - نشریات

۱. تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۸۳، «مدرسه عالی سیاسی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، ش ۶۳.
۲. نفرشی، مجید. ۰۷۳۱، «مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی» گنجینه اسناد، ش ۱.
۳. عاقلی، باقر. ۱۳۷۷، «مدرسه علوم سیاسی و مدرسه عالی حقوق»، تاریخ معاصر ایران، ش ۷.